

بررسی حکومت مشروطه از نگاه آیت‌آیینی

مقدمه

واژه مشروطیت به طور قطع یکی از دستاوردهای عصر تجدد است. تقریباً در هیچ یک از تمدن‌های باستانی شرق و غرب، مشروطیت نظام سیاسی، به معنایی که امروزه ما درک می‌کنیم، مطرح نبوده است. در غرب، تنها از قرن شانزدهم، یعنی دوران گذار از قرون وسطا به تجدد و روشنگری است که مسئله مشروطیت در بین متفکران و اندیشمندان سیاسی مطرح می‌شود. از منظر فلسفه سیاسی، مشروطیت عامل عقلانی توجیه اعمال قدرت سیاسی است که به عبارتی قدرت را به اقتدار تبدیل می‌کند. بنابراین، هر نظام سیاسی برای بقا و تداوم، نیازمند کسب مشروطیت است.^۱

حکومت مشروطه و مشروطیت، رژیم سیاسی یا حکومتی است که مشروطیت آن ناشی از حاکمیت قانون است. در چنین نظامی دامنه کاربرد قدرت محدود به حدود قانونی است و به همین دلیل، در برابر مفهوم حکومت استبداد و دیکتاتوری قرار دارد. به عبارت دیگر، حکومت مشروطه برابر با «حکومت قانون»^۲ است. ویژگی اصلی نظریه دولت مشروطه، این است که این نظریه در درجه اول در باب محدودیت قدرت است. آنچه مطلوب و مورد نظر تئوری دولت مشروطه است، متنوع ساختن و در نتیجه محدود کردن قدرت و اقتدار است. به این سان، نظریه دولت مشروطه تأکید می‌کند که دولت اساساً پاسدار و نگهدارنده نظم مبتنی بر قانون اساسی است. این خود مشخصه اصلی نظریه مشروطیت است، نظریه دولت مشروطه، برای نخستین بار در کشورهای اروپایی برای محدود کردن حاکمیت مطلقه دولت‌های اروپایی به کار گرفته شد و به تدریج در کشورهای آسیایی مثل ژاپن، ترکیه، مصر، ایران و هند نیز مورد تجربه و آزمون قرار گرفت. به گفته دکتر داریوش آشوری، جنبش مشروطه قیام انسان شرقی است بر ضد بنیاد سیاسی جهان خود و بر ضد شیوه قدرت‌مداری شرقی. این جنبش الهام‌یافته از ایده‌هایی است که از اروپا آمده، که مهم‌ترین آن «آزادی» است. قیامی انسانی است که می‌خواهد با معنای تازه‌ای از انسانیت زندگی کند، که «شرقی» نیست، زیرا می‌خواهد مفهوم فرمانبری مطلق را از میان بردارد تا به انسان آزاد بدل شود.^۳

جنبش مشروطیت ایران نیز که خواهان حکومت

عظیم ایزدی اودلو



قانون بود، از سویی در پی نفوذ اندیشه‌های نوین سیاسی اروپا و از سوی دیگر، در واکنش به تباهی و درماندگی نظام سیاسی خودکامه شکل گرفت. در واقع «خودآگاهی نسبی گروهی از ایرانیان از اواسط دوره ناصری که ارتباط بعضی خواص با فرهنگ و آداب حکومت غرب، افزایش یافت، باعث شد که اندیشه قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی و حکومت قانون به تدریج رواج پیدا کند. این مبادله فرهنگی در آغاز از طریق نوشتجات روزنامه‌ای، مسافران، سیاحان، بازرگانان و بالاخره محصلان اعزامی به «فرنگ» صورت گرفت، به تدریج تحركات‌های سیاسی و فرهنگی با اندیشه‌پردازی روشنگرانه کسانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، آقاخان کرمانی، فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، عبدالرحیم طابوف و اقدامات فرهنگی امیرکبیر، راه را برای تحول فرهنگ سیاسی ایران هموار کرد.»^۴ به این ترتیب بود که فکر دموکراسی، مشروطه‌خواهی و استبدادستیزی در جامعه ایران اشاعه پیدا کرد. متفکران روشن‌بین و آزادی‌خواه ایرانی از طریق تماس با کشورهای اروپایی و دول همسایه، با نظریه دولت مشروطه آشنا شدند و به معرفی آن اقدام کردند. انقلاب مشروطیت ایران با همکاری و همت روشنفکران آزادی‌خواه، عالمان روشن‌اندیش دینی و مجاهدت و فداکاری‌های همه اقشار مردم توانست استبداد، ظلم و ستم پادشاهان و درباریان را از بین ببرد، به گونه‌ای که انقلاب مشروطیت در نگاه نخست واکنش و تلاشی برای حذف استبداد و خودکامگی از جامعه ایران بود. در حقیقت منصفانه است بگوییم که خصلت اساسی و غالب حرکت مشروطه‌خواهی، میلی اصیل بر آزادی، عدالت و استقرار حکومت قانون بود. پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی در واقع، سرآغاز فصلی جدید در تاریخ ایران بود که ملک‌الشعرای بهار تصویب قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۳۲۴ هجری قمری را به نوعی پیروزی تجدد بر ارتجاع می‌داند و معتقد است که در پی انقلاب مشروطیت، اقلیت متجدد توانستند بر اکثریت ارتجاع غلبه پیدا کنند.^۵

حکومت مشروطه از نگاه آیت‌الله نائینی

همان طوری که گفته شد، در پیروزی انقلاب مشروطه گروه‌ها و نیروهای سیاسی مختلفی دخیل بوده‌اند و یکی

از نیروهای مؤثر و تأثیرگذار از همان آغاز حرکت مشروطه خواهی در ایران، روحانیت بود که از این حرکت به شدت حمایت می‌کرد. احمد کسروی درباره نقش علمای دینی در پیروزی مشروطیت می‌گوید: «آنچه مشروطه را نگه داشت پافشاری‌های مردانه دو سید و آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود، اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند، از پشتیبانی به مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.»^۶ بنابراین، علمای روشن‌اندیش دینی در برابر تجربه سیاسی و اندیشه حکومت مبتنی بر قانون اساسی که به یک‌باره از سوی تمدن مغرب زمین به جامعه ما سرازیر شد، سعه صدر نشان دادند و به همان ترتیب مشروطیت و قانون‌گذاری عرفی جدید را عیناً همان شورای موجود در سنت اسلامی انگاشتند و با چنین دیدگاهی بود که فقهای بزرگ در نهضت مشروطه‌خواهی ایران فعالانه شرکت جستند. از این منظر است که دکتر وجیه کورثانی از این دسته از علمای نواندیش دینی، «در میان اهل سنت، محمد رشیدرضا و در میان شیعه، آیت‌الله نائینی را ذکر می‌کند که هر دو با دگرگونی‌های اجتماعی و قانون‌گذاری به سبک جدید، سرسازگاری از خود نشان دادند.»^۷ در جامعه ایران، در صدر مشروطیت، یکی از فقهای برجسته شیعی که به اندیشه‌ورزی در پیرامون دولت مشروطه پرداخت آیت‌الله نائینی بود. وی یکی از نظریه‌پردازان بزرگ مشروطیت بر اساس آموزه‌های اسلامی به شمار می‌رود. البته درباره اندیشه نائینی در باب مشروطیت، در میان پژوهشگران و تحلیل‌گران اختلاف نظر و سلیقه است و تاکنون برداشت‌های متفاوتی از اندیشه وی ابراز شده است، به طوری که مباحث و اظهار نظرهای بحث‌انگیز و مناقشه‌زا در باب اندیشه مشروطه‌خواهی وی وجود دارد. گروهی او را «دچار آشفتگی در تفکر سیاسی» به عبارتی دیگر، تزلزل در بیان و تناقض در گفتار متهم می‌کنند و گروهی دیگر نیز اندیشه او را اصیل، پرمایه و برآمده از آموزه‌های شریعت اسلامی می‌دانند. البته پرداختن به این گونه اختلاف نظرها و ذکر آن مقولات از حوزه این نوشتار بیرون است.^۸ با توجه به این‌که در مقاله حاضر سعی بر این است که مشروطیت را از دیدگاه نائینی بررسی کنیم، لذا از این جهت بر این باور هستیم که نائینی در میان نواندیشان دینی معاصر، اولین کسی است که «تنها رساله

سرنوشت خود در کنار قوانین اسلامی به رسمیت شناخته شده است.

آیت‌الله نائینی در این اثر، اصول و مبادی مشروطه خود را در غیاب معصوم (ع) از دیدگاه شیعه بررسی و اثبات کرده است، به طور کلی «خلاصه عقاید نائینی آن است که بهترین وسیله برای رسیدن به حکومت عادل و پاسدار منافع ملت آن است که شخص والی و حاکم دارای عصمت نفسانی باشد تا فقط اراده خداوند بر او حکومت کند. تا زمانی که این شکل حکومت تحقق نیافته است، حکومت افراد عادل را باید برقرار کرد. ولی چون این هر دو حالت عمومیت ندارد و از اراده افراد خارج است، باید در تشکیل هر حکومتی دو اصل را رعایت کرد تا از کمال مطلوب دور نیفتد: نخست آنکه قوانینی وضع شود که حدود استیلا و تکالیف حاکم و همچنین حقوق و آزادی ملت را موافق مقتضیات مذهب معین کند، به نحوی که نقض مقررات این قوانین در حکم خیانت در امانت تلقی شود. دوم آنکه هیأتی مرکب از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل خیبر و به وظایف و مقتضیات سیاست عصر آگاه باشند، برای نظارت در اجرای قوانین تشکیل شود و این هیأت همان مجلس نمایندگان ملت است. همه افراد مجریه باید در تحت نظارت و مسئول در برابر مجلس و اعضای خود مجلس در تحت نظارت و مسئول در پیشگاه ملت باشند»^{۱۲} به گفته خود نائینی «فتور در هر یک از این دو مسئولیت موجب بطلان محدودیت و تبدیل حقیقت ولایت و امانت به... تحکم و استبداد متصدیان خواهد بود»^{۱۳} آیت‌الله نائینی معتقد است که برای نظام یافتن امور جامعه، اصل وجود حکومت - بر هر اساس و شکلی که باشد - امری ضروری است و شرط بقا و اقتدار هر حکومتی، اتکای آن به نوع افراد جامعه می‌باشد، از دیدگاه او هر حکومتی دو وظیفه اساسی دارد؛ یکی حفظ نظام داخلی و برقراری امنیت و عدالت و دیگری جلوگیری از دخالت بیگانگان و آمادگی برای دفاع در برابر تهدیدهای خارجی است، در واقع همان چیزی است که امروزه از آن به عنوان «حفظ وطن» یاد می‌کنند. در حقیقت نائینی بیش از بیان تقسیم‌بندی انواع حکومت، نخست دو اصل را می‌پذیرد؛ یکی ضرورت نهاد اجتماعی حکومت در جامعه بشری. در این زمینه استدلال وی همانند استدلال کسانی چون ابن‌خلدون است، یعنی جامعه را سازمانی می‌داند که وظیفه حکومت به‌عنوان نظام‌دهنده زندگی اجتماعی انسان از کارکردهای ذاتی آن است. اصل دیگر این‌که «حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قوم هم، چه آن‌که راجع به امتیازات دینی باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان.» یعنی حکومت هنگامی

نائینی آرای و اندیشه خود را درباره مشروطیت در کتاب معروف «تنبيه الامه و تنزیه المله» آورده و همچنین در این کتاب تحت تأثیر آثار کسانی چون عبدالرحمان کواکبی و طهطاوی بوده است

منظم و معلوم در دفاع از دموکراسی پارلمانی^{۱۴} یعنی حکومت مشروطه نوشته است. بنابراین، سعی خواهیم کرد جایگاه حکومت مشروطه را از نگاه او مورد بررسی و تبیین قرار دهیم.

نائینی آرای و اندیشه خود را درباره مشروطیت در کتاب معروف «تنبيه الامه و تنزیه المله» آورده و همچنین در این کتاب تحت تأثیر آثار کسانی چون عبدالرحمان کواکبی و طهطاوی بوده است.^{۱۵} وی در این کتاب سعی دارد با بهره‌گیری از آیات و روایات بر مشروعیت دولت مشروطه دلیل اقامه کند و به مخالفان مشروطه مستدلاً پاسخ دهد. او با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی به مخالفت با نظام استبدادی و به تأسیس نظری نظام مشروطه پرداخته است. آیت‌الله نائینی در ابتدای بحث نام کتاب را توضیح داده است: «تنبيه الامه به معنی آگاه کردن مردم به ضروریات شریعت است و «تنزیه المله به معنی پاک کردن و زدودن بدعت استبداد است.» وی این کتاب را در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در دفاع از اصول مشروطیت بر اساس اندیشه اسلامی نوشت و بلافاصله از سوی دو تن از مراجع تقلید بزرگ شیعه، یعنی آیت‌الله شیخ محمد کاظم خراسانی و آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی مورد تأیید و ستایش قرار گرفت. نائینی در سراسر کتاب خود با برداشتی از اسلام که توجیه‌کننده استبداد و خودسری حاکمیت باشد، به شدت مبارزه می‌کند. آن‌چه که او و دیگر فقیهان همفکرش آغاز کردند، به تأسیس مبنای جدید مشروطیت قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه انجامید که همان «مشروعیت الهی مردمی»^{۱۶} است، یعنی این‌که حکومت اسلامی در همه مسائل خود، غیر از قوانین الهی مبتنی بر مشارکت همه مردم می‌باشد. در حقیقت حقوق مبنایی مردم در تعیین

به معنای واقعی، آن است که بر پایه نوعی خود یا هئیت کلی اجتماع متکی باشد و مردمانش نوعاً در آن شریک باشند.^{۱۲} به عبارتی دیگر، نائینی در واقع وظیفه عام حکومت‌ها را می‌شکافد و دو وجه کلی از آن بیرون می‌کشد. یکی نظام بخشی و سامان‌دهی به زندگی و امور داخلی کشور، دو دیگر حفظ استقلال کشور در برابر تجاوزات خارجی.

با این دیدگاه، نائینی حکومت‌ها را بر اساس مشروعیت و کسب قدرت دارای دو وجه اساسی می‌داند:

۱. حکومت تملیکیه؛ در این نوع حکومت، حاکم مالک همه مملکت و اهالی آن است و حق دارد هرگونه که میل داشته باشد، در اموال خود تصرف کند. همگان بنده اویند و هیچ کس حق انتخاب، پرسش و یا اعتراض نسبت به رفتار او را ندارد و او در برابر هیچ کس پاسخگو نیست. نائینی این نوع حکومت را با عنوان‌های

حکومت ولایتیه؛ در این نوع حکومت، ولایت امانتی است که به منظور حفظ نظام و تأمین منافع عمومی، محدود و مقید به رعایت حقوق و مصالح همه افراد جامعه، در اختیار حاکم قرار می‌گیرد

«استبدادیه»، «استعبادیه» و... مشخص کرده است. اینها از مصادیق حکومت «اغتصاب» است که اساساً بر قهر استوار است و مشروعیت آن فقط بر پایه زور، خشونت و ارعاب قرار گرفته است.

نائینی این نوع حکومت را محکوم کرده و می‌گوید: «جامعه‌ای که به ذلت چنین حکومتی تن دهد، جامعه «اسرا و اذلاء» یا جامعه «صفا» یا جامعه «مستبتین» یعنی جامعه گیاهی است.»^{۱۵} این گونه حکومت‌ها را استبدادی نامیده که قانونی جز خواست و اراده خودکامانه فرمانروا یا مجریان اراده او ندارند و در واقع فارغ از هرگونه مشارکت مردمی و مکانیسم‌های کنترلی است. بنابراین نائینی انحطاط، زوال فکری و سیاسی جامعه اسلامی را ناشی از حضور خودکامگی در عرصه نظام سیاسی دانسته و معتقد است که محدود

ساختن قدرت سلطنت از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف مسلمین و از اعظم نوامیس دین اسلام است.

۲- حکومت ولایتیه؛ در این نوع حکومت، ولایت امانتی است که به منظور حفظ نظام و تأمین منافع عمومی، محدود و مقید به رعایت حقوق و مصالح همه افراد جامعه، در اختیار حاکم قرار می‌گیرد. اساس این حکومت بر پایه دو اصل آزادی و مساوات قرار دارد.

نائینی این نوع حکومت‌ها را، «مشروطه»، «مقیده» و «محدوده»، «مسئوله» و «شوریه» خوانده است. حاکمان در این نوع حکومت دیگر «مالک» نیستند، بلکه «امین نوع» به شمار می‌آیند و برای تحقق این نوع حکومت در غیاب امام معصوم، دو شرط لازم است؛ شرط اول دستور یا همان قانون است، شرط دوم وجود جمعی است که بتوانند به مراقبت و نظارت بر نحوه اجرای قانون بپردازند. این جمع از عقلا و دانایان همان مجلس است. نائینی بلافاصله متذکر می‌شود که در نظام سیاسی شیعی، وجود «هیأت مستنخبی» از مجتهدان عادل برای ممانعت از تصویب قوانین مغایر با شرع لازم است.

نائینی این پیشرفت و ترقی مسلمانان را در صدر اسلام ناشی از جنبه‌های شورایی و عادلانه بودن حکومت دانسته، افول بعدی آن را نیز از تغییر شکل حکومت و امارت مسلمین تحت رقیت حکومت‌های استبدادی تفسیر می‌کند و می‌گوید: «تمام سیاسین و مطلعین بر اوضاع عالم و من‌الاسلامین و غیرهم، بر این معنی معتقدند که همچنان که مبدأ طبیعی آن چنان ترقی و نفوذ اسلام در صدر اول - که در کمتر از نصف قرن به چه سرعت و سیر و به کجا منتهی شد، همین عادلانه و شورویه بودن سلطنت اسلامی و آزادی و مساوات آحاد مسلمین با اشخاص خلفا و بطانته ایشان در حقوق و احکام بود، همین طور مبدأ طبیعی این چنین تنزل مسلمین و تفوق ملل مسیحیه بر آنان هم که معظم مالکشان را بردند و هیچ نماند، که این اقل قلیل باقی‌مانده را هم ببرند، همین اسارت و رقیت مسلمین در تحت حکومت استبدادیه موروثه از معاویه، و فوز آنان به حکومت مسؤله مأخوذه از شرع مسلمین.»^{۱۶} با توجه به این‌که در وضع و شرایط موجود زمان که حکومت ایده‌آل اسلامی، یعنی حکومت مستقیم امام، نمی‌تواند برقرار باشد، پس مقتضی چنان خواهد بود که مسلمانان یک نظام مشروطه در کشور بنیان گذارند.

نائینی در حقیقت این نوع حکومت - یعنی حکومت مشروطه - می‌گوید: «چه حقیقت واقعیه و لب آن عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت، و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف نه در شهوات

خود»^{۱۷} بنابراین، شرط نخست تحقق حکومت حتی الامکان عادلانه بشری که نائینی از آن تحت عنوان حکومت مشروطه یاد می‌کند، وجود یک قانون اساسی وصفی برای تعیین وظایف و اختیارات زمامداران است که شرایط پس گرفتن قدرت از آنان و انفصال و برکنار کردنشان از مقامات تفویض شده را نیز معین می‌کند.

به طور کلی، کتاب نائینی دارای دو جنبه اساسی است؛ اول، جنبه نظری (تئوریک) یعنی طرح مقولات فکری و اندیشگی در باب حکومت مشروطه و بیان استدلال‌های پیش‌تر فلسفی و تاریخی درباره آن. دوم، جنبه جدلی یعنی طرح مسائل عنوان‌شده از سوی مخالفان مشروطه و پاسخ‌گویی به ایرادات آن‌ها. شاید دلکش‌ترین و جالب‌ترین بحث نائینی در باب مشروطیت، پاسخ او به ادله مخالفان در مخالفت با مشروطیت باشد، وی در خلال این بحث‌ها و پاسخ‌ها تلاش می‌کند تا مطابقت حکومت مشروطه را با اصول تعالیم شیعه نشان دهد. نائینی سعی کرده است که به چهار محور مخالفت مخالفان مشروطه، مستنداً پاسخ دهد.^{۱۸}

۱. ابتدا درباره اصل «آزادی» است که مخالفان مشروطه آن را متعلق به فکر و تمدن اروپایی و از مقتضیات دین و مذهب مسیحی قلمداد می‌کردند. نائینی در پاسخ می‌گوید که آزادی مقصود مشترک همه بشریت است؛ چه آن‌هایی که دین دارند و چه آن‌هایی که بی‌دین‌اند. هدف ملت‌هایی که در راه آزادی مبارزه می‌کنند سرپیچی از فرمان خدا و شریعت نیست، بلکه از استبداد است و چه بسا ملت‌هایی که به موهبت آزادی رسیده‌اند و به دین خود وفادار مانده‌اند و چه بسا کشورهای مثل روسیه تزاری که در عین اظهار خلوص و اعتقاد به دین مسیح دچار حکومت ستمگر و مستبدند.

۲. محور دوم مخالفان مشروطه پیرامون مساوات و برابری است. می‌گفتند که دین اسلام در رابطه با افراد و موضوعات مختلف، احکام متفاوتی دارد، ولی مساوات به معنی نفی احکام اسلام و دادن حکم یکسان در رابطه با مسلمان و کافر و اصناف و مکلفین است. نائینی پاسخ می‌دهد هیچ آئینی مساوات را به معنی یکسان بودن حکم موضوعات مختلف و اصناف گوناگون نمی‌پذیرد. منظور از مساوات، یکسان بودن افراد در برابر قانون و اجرای بدون ملاحظه آن نسبت به همگان، یعنی حتی شخص حاکم و نزدیکان او می‌باشد. پس به عقیده نائینی، مقصود تمام ادیان الهی و مخصوصاً دین اسلام از برابری آن است که احکام و قوانین به مصادیق خود به‌طور یکسان و بدون تبعیض اجرا شود و کسی که مرتکب جرمی شد؛ چه توانگر و چه تهی‌دست، مجازات درباره او معمول گردد و امتیازات تصنعی افراد مانع از مساوات در

دلکش‌ترین و جالب‌ترین بحث نائینی در باب مشروطیت، پاسخ او به ادله مخالفان در مخالفت با مشروطیت باشد، وی در خلال این بحث‌ها و پاسخ‌ها تلاش می‌کند تا مطابقت حکومت مشروطه را با اصول تعالیم شیعه نشان دهد

اجرای قانون نباشد.

۳- محور سوم، آن است که تدوین قانون اساسی در حکم بدعت است؛ زیرا کشور اسلامی جز شریعت، قانون دیگری نباید داشته باشد. نائینی جواب می‌دهد اگر چه در شرع اسلام حکمی درباره الزام تدوین قانون اساسی برای کشور اسلامی نیامده است، ولی چون اسلام لزوماً جلوگیری از غصب غاصب و ظلم ظالم را تأکید کرده است، از این منظر تدوین قانون اساسی برای احراز این مقصود لازم است. باید قبول کرد که جلوگیری از ظلم و استبداد، بدون داشتن قانون اساسی ممکن نیست. بنابراین، وضع قانون اساسی در حکم بدعت نیست.

۴- محور چهارم آن است که مخالفان مشروطه نظارت نمایندگان ملت بر کار هیأت حاکمه را به منزله مداخله امت در کار امامت می‌دانستند و استدلال می‌کردند به عقیده شیعیان، کار حکومت خطیرتر از آن است که به قضاوت مردم واگذار شود و چون از دیدگاه شیعه سیاست جزء امور حسبی و امور حسبی نیز جزء تکالیف عمومی به شمار نمی‌آید، بنابراین، عموم مردم حق دخالت در سیاست را ندارند. نائینی پاسخ می‌دهد که امور سیاسی از یک طرف جزء امور حسبی است و از طرف دیگر جزء تکالیف عمومی است؛ چون وقتی که حکومت بر اساس رأی مردم و مشورت ملی قرار گیرد مردم حق دارند به کارها و مصرف مالیات‌هایی که می‌پردازند نظارت کنند، ثانیاً دخالت مردم به این دلیل که از تجاوز و تعدی و ظلم حاکمان جلوگیری می‌کند به منزله نهی از منکر است و از این لحاظ جزء تکالیف عمومی است.

نتیجه‌گیری

همان‌طوری که گفته شد، آیت‌الله نائینی در میان علمای

نواندیش دینی، تنها کسی بود که از نظر تئوریک، استوارترین و مستدلترین رساله سیاسی را در حمایت از مشروطه خواهی نگاشته است و کتاب «تنبیه الامه» وی حاصل تلاشی است که از سوی این فقیه برجسته برای مشروعیت دادن به آرمان‌های مشروطه صورت گرفته است. نائینی در این رساله می‌کوشد تا اثبات کند مبانی مشروطه مثل آزادی، مساوات، پارلمان، تفکیک قوا در بطن شریعت اسلامی وجود دارد. همچنین استقرار استبداد را ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق خویش دانسته و عدم نظارت آن‌ها را بر عملکرد حکومت، اساس برپایی استبداد می‌داند. به طور کلی این عالم مشروطه خواه و آزاداندیش شیعی از نگارش کتابش، دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد، نخست این که مردم را نسبت به حقوق و ارزش‌های خود که سال‌ها توسط حاکمان مستبد از آنان سلب شده بود آگاه سازد. دوم سعی داشت دامن شریعت مقدس اسلام را از لکه ننگی که بر اثر بی‌اطلاعی و یا به خاطر اغرافی و منافع شخصی به آن نسبت داده می‌شود و به غلط اسلام را مخالف حقوق مردم و طرفدار استبداد معرفی می‌کرد، پاک نماید. تمام تلاش مرحوم نائینی این است که مشروع بودن دولت مشروطه را از دیدگاه شریعت و اندیشه اسلامی اثبات نماید. در حقیقت، نائینی در طرح آرا و اندیشه خود به ضرورت تغییر وضعیت از سلطنت «جابرانه به محدوده»^{۱۹} پرداخته است.

منابع

۱. واژه مشروعیت (Legitimacy) از ریشه لاتین به معنی قانون، گرفته شده و با کلمات Legislator (قانونگذار) و Legislation (قانونگذاری) هم‌ریشه است. اقتدار مشروع اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می‌گیرند، معتبر یا موجه تلقی شود. چنین اقتداری قانونی، عادلانه و بر حق شناخته می‌شود. در نتیجه اجبار یا اعمال زور از جانب شخص واجد اقتدار موجه به شمار می‌رود. مشروعیت یک نظام سیاسی به عبارت دیگر، همان ارزشمندی آن است، به این معنی که آن نظام مبین اراده عمومی است. مشروعیت انواع گوناگونی دارد، مثلاً در نظریه مشهور ماکس وبر مشروعیت به سه نوع عمده کارزمایی، سنتی و عقلانی و قانونی تقسیم شده است. بنگرید به: اندرو وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۶۷.
۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲.
۳. آشوری، داریوش، ما و مدرنیت، تهران، مؤسسه فرهنگ صراط، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰.
۴. کاظمی، علی اصغر، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در

- ایران معاصر، تهران، قومس، ۱۳۷۶، ص ۹۸.
۵. بهار، ملک الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ج اول، دیباچه.
۶. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۳۶۱.
- البته علی‌رغم این که روحانیت یکی از نیروهای مؤثر و تأثیرگذار در جنبش مشروطه خواهی بود، اما خودشان به هیچ روی متحد نبودند و تعجب آور نیست وقتی که پیروزی نخستین به دست آمد، نتوانستند با هم بمانند. در هر صورت پس از پیروزی اولیه و آشکار شدن اهداف برخی از مشروطه خواهان و پیدایش برخی از انحرافات، گروهی از علماء به تدریج از مشروطه فاصله گرفتند که شیخ فضل الله نوری برجسته ترین آن‌هاست.
۷. وجیه کوثرانی، رضوان السید، روابط فقیه و سلطان، ترجمه مقصود فراسخواه، مجله کیان، سال دوم شماره ۵ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، ص ۴۱.
۸. برای مطالعه بیشتر تر در این زمینه و بررسی تطبیقی و انتقادی از مباحث مطرح شده در باب اندیشه نائینی بنگرید به مقاله ارزشمند ذیل، - پرهام، باقر، نگاهی به نظریات نائینی در باب حکومت و بنیاد قدرت سیاسی، در کتاب با هم‌نگری و یکتانگری، تهران، آگاه، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳-۲۵۴.
۹. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۳.
۱۰. آقای حابری در فصلی از کتاب «تشیع و مشروطیت» به طور مبسوطی به ریشه‌های فکری نوشته‌های سیاسی آیت الله نائینی پرداخته است. نگ. به: حابری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۳۳-۲۱۱.
۱۱. کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶.
۱۲. عنایت، حمید، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳-۱۴۲.
۱۳. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸، ص ۱۵.
۱۴. پرهام، پیشین، ص ۲۵۸.
۱۵. نائینی، همان منبع، ص ۱۰.
۱۶. همان، ص ۴۹.
۱۷. همان، ص ۱۱.
۱۸. برای مطالعه بیشتر تر نگ. به: نائینی، همان، به کوشش حمیدرضا محمودزاده حسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵-۱۰۵.
۱۹. قادری، حاتم، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹.

